

به مناسبت گرامی داشت از خاطره مبارزات آزادخواهانه مردم افغانستان!

تجلیل از 28 اسد، روز استقلال سیاسی کشور از بریتانیای کبیر بزرگترین ابر قدرت استعماری جهان؛ در حقیقت گرامی داشتی است از خاطره مبارزات برحق مردم آزادخواه افغانستان علیه قدرتهای استعماری و امپریالیستی جهانخوار. دولت استعمارگرانگلیس که شبه قاره هند را در مرزهای شرقی و جنوبی افغانستان حدود دو قرن در تسلط استعماری اش داشت؛ به منظور توسعه بیشتر قلمروهای استعماری و ایجاد سدی در برابر پیشرویهایی قدرت استعماری رقیب آن در منطقه، یعنی امپراتوری روسیه تزاری، در سال 1839 میلادی افغانستان را مورد تجاوز نظامی قرار داده و آنرا به مستعمره کشید. طبق شواهد تاریخی، دولت انگلیس قبل از این تجاوز با استفاده از شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان، فعالیت‌های تخریبی و تبلیغی گسترده ای را توسط شعبه جاسوسی آن انجام داده و زمینه را برای تجاوز استعماری اش آماده کرده بود. در آن زمان به اثر نفوذ و رسوخ برادران محمدزائی و اشتعال جنگ‌های فئودالی بین شهزاده‌ها و بوجود آمدن ملوک الطوائفی دولت مرکزی بشدت تضعیف شده و توده‌های مردم در زیر بار فشار ستم و استثمار فئودالها و خوانین و شهزاده‌ها به ستوه آمده بودند. همان بود که دولت انگلیس با استفاده از اوضاع نا بسامان و بحران داخلی کشور، شاه شجاع ابدالی (نواسه احمد شاه ابدالی) را وسیله قرارداد و اعاده دولت مرکزی فئودالی و بازگشت خانواده ابدالی را به قدرت دولتی بوسیله شاه شجاع، نوید می داد. و باین وسیله دولت انگلیس کشور را به اشغال نظامی در آورده و این وضعیت اشغال نظامی تا سال 1842 میلادی ادامه یافت. اما مردم آزادی خواه و میهن دوست افغانستان تحت رهبری رهبران ملی شان مقاومت ملی مسلحانه را علیه اشغالگران انگلیس و دولت مستعمراتی (شاه شجاع اول) آغاز کرده و شکست نظامی فضاختباری را بر استعمارگران انگلیس و مزدوران داخلی آن وارد کردند. لیکن بعد از شکست نظامی انگلیس (که چهل هزار کشته داده و هزاران اسیر بجا گذاشته بود)، یکی از شهزاده‌های فراری (امیر دوست محمد) را وسیله قرارداد و توانست سلطه استعماری اش را توسط او در افغانستان حفظ کند.

دولت انگلیس بار دوم در سال 1878 به افغانستان لشکرکشی نمود که باز هم با مقاومت مسلحانه مردم افغانستان مواجه گردیده و شکست نظامی سختی را متحمل شد. دولت انگلیس در این جنگ با مردم افغانستان باین نتیجه رسید که تسخیر و حفظ افغانستان با قدرت نظامی ناممکن است. همان بود که سلطه اش را از طریق دیپلوماسی شیطانی و دستگاه جاسوسی به صرفه دیده و با امیر عبد الرحمان جلاد وارد معامله شده و توانست برای چهل سال دیگر افغانستان را در سلطه استعماری اش نگهدارد. دولت انگلیس از زمان اولین تجاوز نظامی اش بر افغانستان توانست معاهدات اسارت‌ننگینی منجمله (معاهده جمرود توسط دوست محمد خان، معاهده گندمک توسط یعقوب خان، معاهده دیورند توسط عبدالرحمان و تائید معاهدات قبلی توسط حبیب الله خان) را باین شاهان و شهزادگان خود فروخته عقد کرده و بخش زیادی از خاک افغانستان را در قسمت‌های شرقی و جنوبی غصب کرده و به خاک هند که تحت سلطه استعماری اش قرار داشت، ملحق سازد. همچنین این شاهان دست نشانده دولت انگلیس خاینانه بخش‌های از خاک کشور را در شمال به امپراتوری روسیه تزاری واگذار کردند.

تجربه تاریخی دو جنگ مردم افغانستان علیه بریتانیا که بزرگترین قدرت استعماری وقت در جهان بود نشان داد که مردم مابا تمام احساسات آزادی خواهی و جذبیه و روحیه میهن پرستی برای استقلال کشورشان و حصول آزادی ملی با کمال رشادت و دلیری علیه دشمن خارجی جنگیدند و از هیچ نوع فداکاری و قربانی در این راه دریغ نورزیده و در میدان نبرد نظامی پیروز برآمدند؛ لیکن در عرصه سیاسی بارها شکست خورده اند. باین صورت که همه دست آوردهای مبارزات آنها را شاهان و شهزادگان تسلیم شده به دشمن تصاحب کرده و با استعمار و امپریالیسم مورد معامله قرار دادند. رهبران ملی مردم اگر چه

درمیدان نبرد نظامی از خود درایت و شایستگی در رهبری مبارزات ملی مردم نشان دادند؛ اما بنابر خصلت طبقاتی و قشری شان در نهایت بوسیله خوانین و فئودالان و روحانیون مرتجع اغوا شده و کشور در زیر سلطه استعماری دولت انگلیس باقی مانده و توده های مردم تحت سلطه و حاکمیت و شاهان و امیران خود فروخته و دست نشانده مورد شدید ترین ستم و استبداد و استثمار قرار گرفتند.

اما جنگ سوم مردم افغانستان با دولت انگلیس در شرایط داخلی و خارجی متفاوتی از دو جنگ اول و دوم بوقوع پیوست. در اوایل قرن بیستم جنبش مشروطه خواهی و ضد استعماری در کشور در حال رشد و توسعه بود و حتی بخشی از طبقه حاکم منجمله افرادی از دربار سلطنت حبیب الله خان در آن سهم داشتند. اگرچه بنابر خیانت یکی از افراد نفوذی شاه سران جنبش مشروطه خواهی توسط دولت سرکوب شده و عده ای به توپ پرانده شدند و تعدادی با شکنجه های سبعمانه مواجه شده و در حبسهای طولانی محکوم شدند؛ اما این جنبش بطور قطع خاموش نگردید و دوباره سر بلند کرد؛ در سطح جهان جنگ امپریالیستی جهانی اول مشتعل شد و قدرتهای بزرگ امپریالیستی در جهت تجدید تقسیم جهان چون درندگان وحشی بجان هم افتادند. امپراتوری های آلمان، اتریش، ترکیه عثمانی و تزار روسی شکست خوردند و متصرفات خود را از دست دادند. این جنگ که ناشی از بحران سیستم سرمایه داری جهانی بود، این سیستم را بشدت تضعیف کرده و حتی امپراتوریهای بزرگی چون امپراتوری تزار و امپراتوری ترکیه عثمانی سقوط کردند؛ و در ختم این جنگ غارتگرانه انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری (هم مرز با افغانستان) به پیروزی رسیده و جنبشهای ضد استعماری و آزادی خواهانه در جهان اوج گرفت. ظهور اولین دولت سوسیالیستی و پایگاه انقلابی مدافع زحمتکشان جهان نقطه امید و تکیه گاه قابل اطمینانی برای جنبشهای آزادی بخش ملی و جنبشهای پرولتری در جهان گردید. و با تاسیس دولت کارگران و دهقانان در روسیه جنبشهای ضد استعماری و آزادیبخش ملی و جنبشهای پرولتری در جهان خاصاً در قاره آسیا بیش از پیش گسترش یافت.

در آن شرایط توده های مردم افغانستان تحت سلطه استعماری انگلیس و حاکمیت دولت ارتجاعی دست نشانده آن به ستوه آمده بودند و تحولات در اوضاع جهان و منطقه احساسات ضد استعماری مردم را بیش از پیش تحریک نمود. حتی بخشی از طبقه حاکمه خاصاً بخش سرمایه داری کمپرادور شرایط حاکم بر کشور را به نفع اش نمی دید و جناحی از دربار سلطنت که سلطه استعماری انگلیس و حاکمیت شاه دست نشانده را مانع ترقی و پیشرفت کشوری دید، در اطراف شهزاده امان الله جمع شدند. همه این عوامل زمینه ساز تحولات آینده در کشور گردید. بتاريخ 21 فبروری 1919 در ساعت 3 بعد از نصف شب پادشاه حبیب الله خان طی یک کودتای درون درباری بقتل رسید و امان الله خان منعیث وارث تاج و تخت بحیث پادشاه اعلام شد. اولین اقدام مهم امان الله خان اعلام استقلال کشور از دولت انگلیس بود. و این اقدام او در واقع اعلان جنگی بود علیه بریتانیای کبیر که حدود هشت دهه افغانستان را در سلطه استعماری اش داشت و طی این مدت دوباره به این کشور لشکر کشی کرد که به شکست مفتضحانه ای روبرو گردید. این اعلان جنگ مورد حمایت قاطع توده های خلق و روشنفکران مترقی و آزادی خواه کشور قرار گرفت. و همه آمادگی شان را در این جنگ اعلام کردند. در ابتدا عده ای از فئودالان، قشرا شرافیت فئودالی و روحانیون نیز از این اقدام شاه حمایت کردند؛ لیکن بعد از شکست دولت انگلیس و حصول استقلال سیاسی کشور و اقدام شاه به اجرای برنامه های اصلاحی (رفورم ها) که با منافع فئودالان و قشرا شرافیت و روحانیون برخورد می کرد؛ از شخص شاه ناراض شده و تاحدی از او فاصله گرفته و بر ضد او تبلیغ می کردند. اما روشنفکران مترقی و آزادی خواه و توده های مردم همچنان به حمایت از پادشاه و برنامه های اصلاحی اش ادامه دادند. لیکن با گذشت زمان امان الله خان بنابر خصلت طبقاتی اش حتی به همان اقدامات ابتدائی اش مبنی بر انجام برنامه های رفورمیستی نیز وفادار نماند. اگرچه امان الله خان در ابتدا بنابر افکار استقلال طلبانه و ترقی خواهی اش در جهت حصول استقلال سیاسی کشور در کنار مردم قرار گرفته و در انجام اصلاحات روبنایی کوشید و تلاش نمود تا زمینه را برای رشد بورژوازی و تاحدی رشد و توسعه بخش صنعتی کشور نیز آماده سازد. این نکته نیز قابل تذکر است که اولین و بزرگترین ضعف و اشتباه بزرگ و تاریخی امان الله خان عدم توجه به خلاصی اراضی غصب شده توسط دولت انگلیس و آزادی توده های ملیونی آن طرف خط نام نهاد «دیورند» بود. در حالیکه شرایط ملی و بین

المللی برای این کارآماده بود. وزمانی که مردم افغانستان باتمام نیرومشغول جنگ آزادی خواهانه علیه انگلیس بودند اقوام آنطرف «خط دیورند» بپاخاسته و آماده مبارزه وفداکاری به منظوررهائی ازسلطه استعماری انگلیس وکسب آزادی ملی بودند. ولی شاه بنابرماهیت طبقاتی اش به این بخش ازتوده های مردم وسرزمینهای غصب شده توجهی نکرد ودرخواست متارکه وتوقف جنگ ازطرف دولت انگلیس راپذیرفت ووااین مسئولیت تاریخی را همچنان بعهده دارد. شاه دراواخرسلطنت اش با فشارفزاینده ارتجاع داخلی خاصتا روحانیون مرتجع که ازحمایت استعمارگران انگلیس برخورداربودند، مواجه بود. ودولت انگلیس ازهیچگونه توطئه ودسیه ای علیه دولت امان الله خان فروگذاشت نمی کرد. دولت انگلیس بوسیله ای عده ای ازفئودالان ودرباریان وروحانیون زمینه ای سقوط امان الله راآماده کرد. اما ناگفته نماند که تغییردرتفکرترقی خواهانه شاه وفاصله گرفتن اوازروشنفکران مترقی وعدم توجه به وضعیت فلاکتبارتوده های مردم که ازستم واستبدادی که توسط فئودالان وحکام شاه درولایات ومحلات برآنها وارد می آمد ونیزروی آوردن به قوم وخویش بازی برشدت اثرات فعالیتهای تخریبی انگلیس وارتنجاع داخلی افزود وزمینه شکست وسقوط اوآماده گردید.

همان بود که توطئه های ارتجاع سیاه واستعمارگران انگلیس به ثمررسید وطی یک شورش ارتجاعي حکومت امان الله خان درسال 1929 میلادی سقوط داده شده وحبيب الله کلکانی(مشهور) بقدرت رسانده شد. وبعد ازچند ماه دولت انگلیس نادرخان رابقدرت رساند که خانواده اش حدودنیم قرن بمرمدم ما حکومت کردند. دردوران حکومت نیم قرنه این خاندان نوکراستعماروامپریالیسم؛ مردم افغانستان درمنگنه استثماربی حد وحصرفئودالی وتاجران دلال وظلم وستم مامورین روشوه خواروانواع ستم اعم ازطبقاتی وملی وستم شئونبستی واستبداد بی پایان عذاب کشیدند. این خاندان منحیت نماینده طبقات فئودال وتاجران کمپرادورکمترین اقدامی درجهت ترقی کشوروبهبود شرایط زندگی جهنمی توده های مردم نکردند. تاکه باند مزدور«حزب دموکراتیک خلق» که بابرخورداری ازحمایت سوسیال امپریالیسم شوروی منحیت ستون پنجم دردولت وحکومت این خاندان عمل می کرد وازحمایت جناحی ازدربار(داوود) برخورداربود، طی یک کودتای خونی توسط سوسیال امپریالیستهای روسی بقدرت رسانده شد. خاطرات المناک وحشت وجنایات وسبعیت باندهای مزدورخلقی پرچمی وباداران روسی شان درطی یک ونیم دهه وکشتاریک ونیم ملیون انسان بیگناه ومعیوبیت ومعولیت همین تعداد وزندانی وشکنجه هزاران تن ازفرزندان آزادی خواه این کشوروآوارگی بیش ازپنج میلیون وویرانی وبربادی کشورهرگزفراموش مردم ما نمی شود. همچنین جنایات وحشتناک وبربریت گروه های ارتجاعي اسلامی(جهادی وطالبی) این نوکران امپریالیسم وارتنجاع منطقه درطی یک دهه علیه خلق مظلوم افغانستان وویرانی وبربادی کشورونابودی زندگی ملیونهاتن وغصب ثمره مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه رژیم مزدورخلقی پرچمی ها واشغالگران روسی توسط گروه های ارتجاعي اسلامی همچنان درخاطره های مردم ما زنده است.

هنوزقتل وکشتاروتجاوزوویرانی وتباهی توسط گروه های جهادی وطالبی درکشورجریان داشت وخون اززخمهای این مردم ستمدیده وهردم شهید فوران می کرد که ابرقدرت امپریالیستی جهانخوارامریکا ومتحدین آن این سرزمین آتش گرفته وسوخته واین خلق مظلوم وبلاکشیده وبه رمق رسیده راززمین وهوا مورد تهاجم نظامی قراردادند. اشغالگران امریکائی وناتوبعد ازسقوط حکومت قرون وسطائی طالبان؛ دولت دست نشانده ای رامتشکل ازهمه میهن فروشان وجنایتکاران وقاتلان مردم وزدان وقاچاقبران ومختلسین ورشوه خواران که درطی دودهه شنیعترین جنایات وجفاهارابرمردم بلاکشیده افغانستان روادشته بودند با مشتی وطن فروش تکنوکرات تحصیل یافته غرب تحت رهبری کرزی سرباند میهن فروشان وزدان بمرمدم ما حاکم کردند. ده سال دیگراست که کشتاروجنایت وتجاوزوستم وغارت مردم ومیهن توسط قدرتهای امپریالیستی ودولتهای ارتجاعي تحت رهبری امپریالیسم امریکا این سرکرده غارتگران جهان ودولت مستعمراتی کرزی ادامه دارد. ودرجنگ ده ساله امریکا وناتو با طالبان وگلب الدین وحقانی(که ازکمک ها وحمایت های همه جانبه دولت پاکستان وگروه های ارتجاعي اسلامی این کشوروگروه های ارتجاعي اسلامی ازسراسرجهان تحت رهبری اسامه بن لادن برخورداراند) بازهم این مردم افغانستان اند که گوشت دم توپ قرارگرفته وهمه روزه توسط بم

افکنهای قوتهای اشغالگرو انفجاربمهای طالبان و گلب الدین وحقانی قصابی می شوند. جنگ کنونی که ازده سال باین طرف جریان دارد، بخشی از استراتژی توسعه طلبانه امریکا و ناتورا در قرن بیست ویکم تشکیل می دهد و براساس اهداف غارتگرانه آنها آغاز شده و تا رسیدن به اهداف شوم شان ادامه خواهد یافت. این اشغال نظامی و سلطه استعماری بر افغانستان و عراق و تسلط بر دمنطقه استراتژیک و مهم جهان ظاهراً بنام «جنگ علیه تروریزم جهانی» آغاز شده است. در حالیکه هدف اصلی آنها تسلط نظامی و کنترل بر منابع این مناطق بوده است. و برخلاف ادعای های قدرتهای اشغالگرا دامه این جنگ در افغانستان و منطقه وسیله ای گسترش نفوذ ورسوخ و قدرت نظامی گروه های طالبان در دوطرف «خط دیورند» شده است. و همچنان کمک های نظامی قوتهای اشغالگر خاصاً ارتش بریتانیا برای طالبان و گروه های دیگر بارها از طریق مطبوعات جهان منتشر شده است که از جانب این قدرتها رد شده است. و یکبار دیگر این موضوع و مسایل دیگر در همین رابطه در این اواخر توسط اسناد منتشره در سایت (wikileaks) افشا گردید.

این مطلب نیز قابل تذکر است که هدف دولت پاکستان از حمایت از طالبان و گلب الدین و حقانی در این جنگ نفوذ و تسلط قابل ملاحظه بر افغانستان است بوسیله یک دولت دست نشانده ای آن. این موضوع از جهات مختلفی برای دولت پاکستان منحصبت یک هدف استراتژیک و حتی حیاتی مطرح است. و همچنین به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و طبقاتی منافع گروه های طالبان در هر دو طرف خط دیورند، با منافع طبقات حاکم پاکستان گره خورده است. اگرچه در طی یک سال اخیر تضاد بین بخشهای از طالبان پاکستانی با دولت پاکستان تشدید شده و به نبرد مسلحانه کشیده شده است؛ اما با آنها دولت پاکستان و گروه های طالبان (پاکستانی) در منطقه باهم منافع مشترک دارند. و در نهایت منافع آنها با منافع امپریالیسم جهانی خاصاً حامیان آنها، دولتهای امریکا و انگلیس تا حد زیادی درهم سوئی قرار می گیرد. ولی در این میان بین آنها تضادهای هم وجود دارد که به برخوردهای نظامی منجر شده است. اما اینها (امپریالیستها و مرتجعین) در نهایت به مصالحه و سازش می رسند و جهت عمده تضاد بین آنها را نه انتاگونیزم و آشتی ناپذیری که تبنای و سازش تشکیل می دهد. لیکن در این میان این خلقهای افغانستان و پاکستان اند که پایمال غول سرمایه جهانی و طبقات ارتجاعی حاکم کشورهای شان هستند. هدف دولت امریکا و ناتواز این جنگ نیز تحت کنترل در آوردن، مطیع ساختن و بخدمت گرفتن دوباره طالبان است تا کما فی السابق (زمان حکومت شان) از سرمایه بین المللی حراست کرده و در راه گسترش سلطه امریکا در منطقه اخلاص نکنند. البته آنها می که حاضر به چنین امری نباشند مورد سرکوب شدیدی قرار می گیرند. اما این مطلب قابل تذکر است که امریکا و ناتو در پی شکست حتمی و نابودی کامل گروه طالبان و سایر گروه های ارتجاعی اسلامی نیستند. و ماهیت و خصلت تضاد بین گروه های ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی مشخص بوده و از جمله تضاد درون اردوگاه ارتجاع جهانی است. طالبان افغانستان و پاکستان با درک موقعیت نامناسب امریکا و ناتو در منطقه و جهان بر آنها فشار و ضربه وارد می کنند تا اطمینان ها و تعهدات امنیتی بیشتری در سطح جهان از آنها بدست آورده و امتیازات و تضمینهای بیشتری از آنها در رسیدن بقدرت بگیرند. و دولت پاکستان در منطقه در طی سالها از گروه های اسلامی عمدتاً علیه دولت هند استفاده کرده و این برای دولت پاکستان حایز اهمیت فراوان است. از اینرو نمی خواهد اقدامات قاطعی در جهت سرکوب آنها بنماید. البته طالبان و دیگر گروه های اسلامی افغانستان در جهت تسلط بر افغانستان برای دولت پاکستان مهم و حیاتی اند. در شرایط کنونی و عمدتاً در طی ده سال اخیر خاصاً منطقه جنوب آسیا به نقطه تلاقی منافع امپریالیستها و گروه های اسلامی و دولتهای منطقه منجمله دولت های پاکستان، ایران و دولت هند و حتی دولت امریکی فدراسیون روسیه مبدل شده است. و به همین لحاظ این قضیه دارای ابعاد گوناگونی است. از اینرو برقراری «صلح» در افغانستان و منطقه که امریکا و ناتو و دولت کرزی و دولتهای منطقه از آن سخن می گویند فریبی بیش نیست. و اینها هرگز نمی خواهند چنان شرایط امنی را که متضمن تامین منافع توده های خلق افغانستان و خلقهای منطقه باشد، بوجود آورند. و اگر اینها به مصالحه ای هم دست یابند برفوق منافع و مصالح خود آنها خواهد بود. و هر راه حل امپریالیستی ارتجاعی به ضرر خلق افغانستان و خلقهای این منطقه بوده، یعنی سرکوب و ستم و استعمار مشترک توده های خلق توسط آنها. و یگانه راه حل معضل کنونی افغانستان و منطقه (ختم اشغال

نظامی و طرد سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و سرنگونی دولت دست نشانده کرزی) ، مبارزه مترقی و انقلابی توده های خلق افغانستان علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده، تحت رهبری نیروهای انقلابی و مترقی مردمی است. فقط از این طریق است که توده های خلق می توانند به استقلال و آزادی و دموکراسی رسیده و صاحب سرزمین و ثروتها و منابع کشورشان شده و از یک زندگی آرام و آبرومند بهره مند شوند.

**مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور کرزی!
نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی!
پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!**

(فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان)
18 آگست 2010